

گفتگوی خودنویس با اعلیحضرت

امیرفیض - حقوقدان

در گفتگوی خودنویس با اعلیحضرت برجسته ترین مطالب در مقام نقد و تحلیل قرار میگیرد

مطالب مزبور عبارتند از:

۱- ساواک و شکنجه - ۲- مسئولیت شاهنشاه ۳- آلترناتیو ۴- بی نیازی به مسئول اطلاعات ۵- صحبت از مشاورین.

۱- ساواک و شکنجه

در تجزیه و تحلیل کتاب انتخاب زمان اعلیحضرت، در بخش دوم، که کتاب موضوع شکنجه و ساواک و مسئولیت شاهنشاه ایران بمیان آورده مقدمه ای کلی درباره شکنجه و معنای وسیع آن به تحریر رفته است اکنون اجازه فرمائید از بخش کوتاهی از آن مقدمه برای سهولت خوانندگان این تحریر استفاده شود.

(از شکنجه تعریف خاصی که مورد قبول باشد در دست نیست. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده پنجم شکنجه را هم ردیف و به معنای مجازات، رفتار ظالمانه و برخلاف انسانیت و موهن بودن رفتار عنوان کرده که این تعریف وسیع حتی بلند حرف زدن به اشخاص را هم شامل میشود

حکیم مولوی بیٹی دارد که میگوید «اگر یک آهو را در طویله خرنگهداری کنید آهو را شکنجه کرده اید»

سعدی هم معاشرت و هم نشینی با مردم ناباب را شکنجه و عذاب گرفته است)

حاشیه مربوط به متن

در انواع مختلف شکنجه، شکنجه گر، درک احساس شکنجه شده را نمیکند زیرا اثر شکنجه بویژه از نوع روانی آن نسبی است. از باب مثال، اعلیحضرت ممکن است احساس نمیفرمایند که بی توجهی و برخورد تند دبیرخانه با مراجعین و نیز عنایات خاص! مرحمتی خودشان! به سلطنت طلبان و بیشتر فضاوتها ی نسنجیده توام با اتهامات به قطب مقدس سلطنت طلبان یعنی شاهنشاه ایران، شکنجه روحی عمیق توام با درد خون جگراست برای سلطنت طلبان (پایان حاشیه)

واما بعد

وقتی گفته میشود شکنجه، تبادل معنایی آن این است که شخصی در زیر ضربات شلاق و اعمال همانند گرفتار است در حالیکه شکنجه دارای معنای دیگری هم هست. یکی از حکما شکنجه را به تنگ گرفتن کسی را در کار، گرفته است برخی لغت شناسان شکنجه را به معنای سیاست کردن و رنجاندن یافته اند.

که از جمله گفته اند «آنین سیاست اربرافتد بنیاد امان زپا درافتد»

از زمان تشکیل سازمان ملل متحد موضوع حقوق بشرواز جمله شکنجه به حقوق بین الملل راه یافت و کمیسیون حقوق بشر تشکیل گردید ولی «اعلامیه جهانی حقوق بشر هیچگونه الزام قانونی برای دولتها ندارد زیرا اعلامیه همانطور که از عنوان آن برمیآید یک اعلامیه است که خواست های مطلوب بشریت را اعلام کرده است» (گرفته شده از خانم روزولت رئیس کمیسیون حقوق بشر)

سازمان ملل متحد که به این نقیصه آشکار آگاه بود کمیسیون حقوق بشر را تدارک دید و آن کمیسیون میثاقی بنام میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۳۴۷ تنظیم و کشورهای عضو سازمان بتدریج آنرا امضا کردند و در سال ۱۳۵۷ از مجلس شورای ملی ایران گذشت.

سازمان ملل متحد بار دیگر در سال ۱۹۸۴ قطعنامه ای را صادر کرد که دارای ۳۳ ماده است و کشورهای عضو سازمان آنرا امضا کردند، این قطعنامه اصولی را متذکر شده است که نسبت به کشورهای امضاکننده آن لازم الاجرا تلقی میگردد ناگفته نماند که جمهوری اسلامی و عربستان و یکی دو کشور مسلمان دیگر آنرا تنفیذ و امضا نکردند.

در این قطعنامه تعریف شکنجه که میتوان آنرا تازه ترین تعریف دانست چنین آمده است:

< هر عملی که بر اثر آن درد و یارنج شدید جسمی و یا روحی علیه فردی بمنظور کسب

اطلاعات و یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سومی اعمال شود شکنجه نام دارد >

همان قطعنامه این توضیح را اضافه کرده است که:

درد ورنجی که بطور ذاتی و یا بطور تبعی لازمه مجازات قانونی است شامل این کنوانسیون (قطعنامه) نمیشود.

اکنون این سوال میتواند مطرح باشد که چرا قانون مجازات عمومی که متضمن شکنجه است محترم شناخته شده در حالی که شکنجه های در آن، شامل ممنوعیت های قطعنامه سازمان ملل نمیگردد؟

پاسخ روشن است، منافع و امنیت جامعه اقتضا دارد که مجازات هائی که دقیقاً در تعریف قطعنامه سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر، شکنجه است جریان داشته باشد.

قاعده قضائی مورد عمل جوامع حقوقی این است که < هرگونه ممنوعیت در موقع ضرورت مباح میگردد >

محدودیت هائی که دولت آمریکا در امر آزادی و مداخله در زندگی خصوصی مردم ایجاد کرده و یا برخلاف کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد شکنجه از جمله شیوه غرقاب و یا گروهی از افراد را به اتهام بدون دلیل ترور است بودن سالهاست که در گوانتنامو زندانی نموده است و موارد مشابه دیگر همه در رابطه با همان اصل رفع ممنوعیت از کار است که قانون آنرا منع کرده است.

در تمام کشورهای جهان بلا استثناء به اعتبار اصل حفظ منافع جامعه و استقلال و نظام کشور، ممنوعیت ها در مواقع لازم نادیده گرفته میشود و این نادیده گرفتن دقیقاً منطبق با اصل تفوق و برتری حقوق جامعه نسبت به حقوق فردی است یعنی **در مواردی که نتوان حقوق فردی و حقوق اجتماعی را توأماً رعایت کرد و تعارض، بین آنها است حقوق فردی، نادیده گرفته میشود.** درست است که بازجویی از یک متهم سلب آزادی اوست و سبب ناراحتی فزاینده ای برای متهم میشود (زیرا متهم فکر میکند که بازجو از جریان و عمل او آگاه است) باز درست است که عمل بازجو نقض حقوق بشر است ولی منافع و امنیت جامعه این اجازه را میدهد که از طریق بازجویی و شیوه هائی که معمول زمان است از وقوع جرم که ممکن است خسارات بسیار سنگینی به کشور و جان مردم داشته باشد جلوگیری نماید.

در همین روزها اعلام خبر شد که ۱۰ ایرانی که در نیویورک مشغول عکس برداری از شهر بوده اند بوسیله پلیس دستگیر شده اند، دستگیری بوسیله پلیس آمریکا و دستبند زدن خود نوعی شکنجه است و جامعه حقوقی آمریکا چنین گذر از رعایت حقوق بشر را برای امنیت کشور لازم و جایز میدانند.

در همین حادثه حمله یک مسلمان به مدرسه یهودیان که منجر به کشته شدن چند دانش آموز یهودی شد کشور فرانسه که مهد اعلامیه جهانی حقوق بشر است فوراً برادر متهم و شخص دیگری را دستگیر کرد، این نهایت بی عدالتی و نقض حقوق بشر نسبت به دستگیرشدگان، بدان سبب به اجرا گذاشته شد که امنیت فرانسه اقتضا میکرد که حقوق فردی آن دونفر نقض گردد.

قانون سازمان اطلاعات و امنیت کشور

قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۳۳۵ بتصویب مجلسین رسید، سالیان درکتابش سازمان سیا را در تشکیل و برنامه ریزی ساواک شریک دانسته است.

قانون سازمان اطلاعات و امنیت کشور، اجرای قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که در سال ۱۳۱۰ از مجلس شورایی گذشته بود را برعهده ساواک گذاشت.

بنابراین ساواک مجری قانونی بوده که در سال ۱۳۱۰ یعنی ۸۰ سال قبل، از تصویب مجلس گذشته بود.

بتوضیح بیشتر، ساواک ۲۲ سال قبل از عضویت ایران در میثاق بین المللی حقوق بشر تشکیل گردید و قانون، ماموریت اجرای قانونی را برعهده ساواک نهاد که ۴۷ سال قبل از عضویت ایران در میثاق بین المللی حقوق بشر بتصویب مجلسین رسیده بود.

این توضیحات بدان سبب لازم افتاد که شاید جای قبول کوچکی فراهم شود که چطور میتوان به کم و کیف اجرای قانونی که در هشتاد سال قبل بتصویب رسیده و آن قانون هم ۴۷ سال قبل از عضویت ایران در میثاق بین المللی حقوق بشر بوده است چنین محکم اظهار نظر حکمی با برچسب مجرمیت به ساواک زد و تا آنجا پیش رفت که پادشاه کشور را هم مسئول شناخت و آنهم باتوجه به بند سوم ماده دوم کنوانسیون شکنجه که میگوید:

<دستور و حکم مقام مافوق حکومتی و یا مرجع دولتی نمیتواند توجیه کننده عمل شکنجه باشد>

یعنی در اعمال شکنجه، فقط شکنجه گر مسئول است نه حتی رئیس شکنجه گر، و بیشتر نه سازمان امنیت که یک شخصیت حقوقی است.

فراموش نکنیم که در ۴۰ یا ۵۰ سال قبل تکنیک بازجویی و وسایل علمی مانند این روزها و یاسالهای قبل نبوده و متعارف با معمول روز بود و به همین لحاظ قضاوت امروز ما نسبت به اعمالی که در گذشته ممکن است روی داده باشد یک قضاوت سطحی و نظری است.

تشخیص اتهام و وقوع جرم شکنجه

فرق است بین مذموم شناختن و به اصطلاح نادرست، محکوم کردن یک عملی، با محکوم کردن شخصی که آن عمل را مرتکب شده است، اولی یک کاروسیره اخلاقی است که شرط و شروطی هم ندارد، زیرا کاری که قانون و یا شرع بد دانسته صورت حکم را دارد و حرکت در آن جهت، حرکت فکرواراده است در جهت نص، که تکلیف عام است.

اما محکوم کردن افراد به اتهام ارتکاب جرم شکنجه که در بیان اعلیحضرت آمده، به سادگی بالانگیز نیست. کلمه محکوم کردن که اصطلاح حقوقی است به معنای توجه حکم به متهم است و حکم از مواردی است که به قانون و قضا تخصیص یافته و قضای پس از رسیدگی ها و استفاده از نظر متخصصین، رابطه علیت جرم و مجرم، شناسایی عناصرمادی و معنوی، و استفاده از عرف و رویه های قضائی حکم میدهد تازه چنین حکمی هم قطعی شناخته نمیشود.

به این ترتیب «اشخاص» چگونه میتوانند در حالیکه خود پرچمدار قانون شکنی آنهم قانون اساسی هستند، حکم محکومیت سازمان و یا اشخاصی را سرخود صادر کنند؟ در وضعی که حدود بیست و چند سال است که گروه عظیمی از سلطنت طلبان از بی تصمیمی، بی اعتنائی اعلیحضرت به سلطنت طلبان و همنشینانی و همیاری بادشمنان سلطنت و شاهنشاه ایران، به عذاب ورنج و احساس خفت و تحقیر گرفتارند نمیتوانند بی انصافی در این حکم را شکنجه دیگری بر خود ندانند.

امر تشخیصی در میثاق بین المللی حقوق بشر

در ماده هفدهم میثاق بین المللی حقوق بشر مسئله تشخیص وقوع جرم شکنجه چنین پیاده شده است:

حیک کمیته ضد شکنجه تاسیس خواهد شد مرکب از ۱۰ نفر کارشناس عالیرتبه که برخوردار از صلاحیت اخلاقی و شایستگی در زمینه حقوق بشر میباشند. آنها با صلاحیت ذاتی شخص خود انجام وظیفه میکنند نه بعنوان نماینده دولت متبوع خویش. مدت اشتغال آنها دو سال خواهد بود.

با کمی دقت می بینیم که میثاق نخواستہ است موضوع تشخیص وقوع جرم شکنجه رابه دادگاه کیفری بین المللی ارجاع کند بلکه ترجیح داده که در عرض یک هیئت ژوری ۱۰ نفر آنها از شخصیت های خاص رسیدگی کند. چرا آن توجه فوق العاده که در هیچ موردی سابقه ندارد در میثاق بکار گرفته شده است؟

زیرا اعمال شکنجه به اشخاص، اگر برای منافع شخصی و یا انتقام شکنجه گریاشد که از جرائم داخلی است و اگر در راه مأموریت پلیسی و امنیتی باشد برخورد با میثاق پیدا میکند و تشخیص اینکه شکنجه لازم و بجا بوده و از حد معقول و لازم فراتر نرفته و همه طرق مقدماتی مانند تحبیب و تطمیع و تهدید و غیره بکاررفته معهذ کار ساز نبوده و خشم و نفرت و یا مسائل خصوصی، حضوری در اعمال شکنجه نداشته است و از همه مهمتر دستاورد حاصل از بازجویی برفع کشور و جان و مال مردم بوده مراتبی است که در صلاحیت کمیته شکنجه است که ماده ۱۷ میثاق روی کارشناسان عالیرتبه و صلاحیت اخلاقی اعضای ۱۰ نفره کمیته تصریح استثنائی دارد.

اظهار نظر کمی اعلیحضرت نسبت به ساواک بویژه شاهنشاه ایران در بیاناتشان، رساگر این معناست که اعلیحضرت همان کمیته ۱۰ نفره میثاق بین المللی حقوق بشر هستند و این در حالی است که ایشان بارها برای کشف حقیقت نسبت به مسائل مبتلابه از جمله مصدق، هرنوع بازگونی راموکل به تشکیل کمیته حقیقت یاب فرموده اند. (!)

اعلیحضرت در مصاحبه با ان - بی - سی در بهمن ماه ۱۳۳۶ به مطلبی اشاره فرمودند که رساگر توجه ایشان به دستاورد سازمان اطلاعات و امنیت کشور است فرمودند:

«همان آدمها که مردم بیگناه اسیر زندان معرفی میشدند! و به اصطلاح، زندانیان سیاسی خوانده میشدند بعد از گروگان گیری سفارت معلوم شد که همان زندانیان سیاسی آزادیخواه و دمکرات! سران کمیته و کسانی هستند که اعضای سفارت شما رابه گروگان گرفتند و در واقع معلوم و احراز شد که آن آدمهای بدبخت! و آزادیخواه! همان دانشجویانی بودند که گروگان گرفتند»

یعنی آنها که قبل از شورش ۵۷ در زندان بودند نه مجرم سیاسی بلکه جنایتکارانی بودند که دیدیم پس از رهائی از زندان چه بسرکشور و ملت آوردند.

اظهار نظر فرموده اند «ایجاد گفتمانی که منتهی به بررسی واقعیت ها باشد، باعث التیام خواهد شد»

آیا نظرات اعلیحضرت درباره اتهام شکنجه به ساواک و توجه اتهام به شاهنشاه نتیجه بررسی ها و شناخت واقعیت هاست و یا شهادت اعلیحضرت به حقانیت ادعاهای شورشیان از قبیل گونی مملو از ناخن شکنجه شدگان در خانه سرهنگ زیبایی؟ و امثال آنهاست؟

در تطبیق مورد یک ژوری با انصاف و بیایک تیم حقیقت یاب نمیتواند بین اعمال سردمداران شورش ۵۷ و زندانی بودن آنها قائل به ارتباط نشود و اگر هم این تشخیص در سالهای قبل از ۵۷ دشوار بود امروز دیگر کوچکترین تردیدی در ماهیت غیر انسانی آنها وجود ندارد، و همین ارتباط دلیل توجیه فعالیت های ساواک خواهد بود.

در ادبیات و توصیه های فرهنگی ما ایرانیان هم آمده است «میاژارموری که دانه کش است» و هیچ جادیده نشده است که گفته شده باشد «میاژار عقرب که آدم کش است» تصور نمیکنم تفاوت گذاشتن بین عقرب و مورچه دشوار باشد.

۲- توجه اتهام همه مسئولیتها به شاهنشاه

پرسش کننده این سوال را مطرح میکند:

«آقای پهلوی در زمانی که پادشاه ایران همه مسئولیت ها را داشته و ساواک ناقض حقوق بشر بوده...»

این توضیح لازم است که سوال، دوگونه است یکی سوال استفهامی و دیگری سوال تائیدی؛ سوال استفهامی آن است که هدف از سوال دریافت پاسخ به موضوعی است که سوال کننده آنرا نمیداند.

سوال تائیدی آن است که سوال کننده میخواهد از طرح سوالی که خود سوال کننده پاسخ آنرا میداند، از سوال شونده، تائیدیه بر نظر خودش بگیرد.

پرسس خودنویس از اعلیحضرت از نوع تائیدی است یعنی هدفش این است که مسئولیت شاه رادر همه موارد که خود سوال کننده مدعی آن است! به تائید اعلیحضرت برساند.

فرق بین این دونوع سوال این است که در اولی یعنی سوال استفهامی سکوت سوال شونده، علامت نمیدانم است و در دومی سکوت سوال شونده علامت تائید سوال پرسش کننده است.

اعلیحضرت در پاسخ به پرسش حیلۀ گرانه خودنویس مبنی بر مسئولیت شاهنشاه در همه امور، متأسفانه سکوت را برگزیدند و این امر بنا بر اشتباه و ساده نگری هم باشد قابل قبول نیست و بهمین دلیل و برای رفع آثار آن، این سرباز از اعلیحضرت اجازه توأم با استدعا دارد که **<تعلق همه مسئولیتها به شاهنشاه و دلایل آنرا توجیه فرمایند>** قبول این استدعا، گواه علاقمندی اعلیحضرت به قطع شکنجه شدید روحی سلطنت طلبان از یاب این اتهام به شاهنشاه ایران است

باقی موارد در نوشتار دیگری خواهد آمد.